



سال ششم • بهار و تابستان ۹۹ • شماره ۱۲
Biannual Journal of Islamic Psychology
Vol. 6, No. 12, Spring & Summer 2020

بررسی و نقد کتاب «درآمدی بر روان‌شناسی اسلامی»

مجتبی حافظی*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد کتاب «مدخل إلى علم النفس الإسلامي» انجام شده است. کتاب حاضر، تلاشی در جهت پیدا کردن گام‌هایی در راستای تولید علم روان‌شناسی اسلامی است. محمد عثمان نجاتی نویسنده کتاب، کوشیده است با بیان مقدماتی به بررسی چگونگی مسیر و مراحل پایه‌گذاری روان‌شناسی بر اساس اسلام بپردازد. این کتاب به زبان عربی و در هفت فصل تدوین یافته و روش تحقیق آن توصیفی-تحلیلی بوده و ابزار گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای است. در فصل اول به تعریف و بررسی اصطلاحات بیانگر علم روان‌شناسی اسلامی پرداخته و تاریخچه هر اصطلاح را بحث کرده است. در فصل دوم نظریات مهم پیرامون ماهیت و منابع دانش را تجزیه و تحلیل کرده و نظر اسلامی خود را در این موضوع ارائه کرده است. در فصل سوم وضعیت کنونی آموزش روان‌شناسی در دانشگاه‌های اسلامی را بررسی و در فصل چهارم به مراحل تأسیس روان‌شناسی اسلامی پرداخته است. در فصل پنجم، روان‌شناسی معاصر فعلی را با توجه به مبانی اسلامی نقد و بررسی کرده و در فصل ششم به مسلمات علم روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان اولین گام ایجابی در این مسیر پرداخته است. کتاب حاضر در عین نکات مثبت مانند نوآوری و خلاقیت دارای اشکالاتی است که در ابعاد روشی، شکلی و محتوایی در این مقاله بررسی و نقد شده است.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی اسلامی، تأسیس، مراحل، علوم انسانی اسلامی، عثمان نجاتی

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم | m.hafezi@rihu.ac.ir

مقدمه

از دهه ۱۹۷۰، به عقیده پژوهشگران (کاپلیک^۱ و اسکینر^۲، ۲۰۱۷) دانش رو به رشدی در ادبیات علمی، به خصوص در میان روان‌شناسان مسلمان در موضوع اهمیت درک عمیق‌تر ارتباط بین روان‌شناسی و اسلام به وجود آمده است. تاریخ‌نگاران روان‌شناسی (هرگنهان^۳ و هنلی^۴، ۲۰۱۴) معتقدند در بررسی تاریخ یک علم دو رویکرد وجود دارد: رویکرد تاریخ‌گرایی^۵ که صرفاً به مطالعه گذشته به سبب جنبه تاریخی بودن آن می‌پردازد بدون آنکه تلاشی در ایجاد ارتباط گذشته و حال داشته باشد و رویکرد موجودگرایی (ارائه‌گرایی)^۶ که برحسب دانش و معیارهای امروزی به معرفی افراد، ایده‌ها و رویدادهایی می‌پردازد که به امور مهم علم امروز منجر شده است. از نگاه آنان، رویکرد اخیر اهمیت بسیاری در بررسی شکل‌گیری علم دارد. با توجه به این رویکرد، پژوهش حاضر درصدد معرفی، بررسی و نقد کتابی در این زمینه است. کتاب «درآمدی بر روان‌شناسی اسلامی»^۷ تألیف دکتر محمد عثمان نجاتی در سال ۲۰۰۱ میلادی توسط نشر دارالشروق قاهره، در ۱۱۱ صفحه به چاپ رسیده که هنوز در ایران ترجمه نشده و به بررسی مقدمات تدوین علم روان‌شناسی اسلامی می‌پردازد. نویسنده کتاب در حقیقت تلاش می‌کند تا بنیادهای اساسی علم جدید روان‌شناسی اسلامی را با هدف فهم دقیق تلقی اسلام از انسان و با نگاهی کلی به چشم‌انداز دین از مباحث گوناگون روان‌شناسی مانند عوامل اصلی شخصیت فردی و سلامت روان، علل اختلالات روانی، راه‌های مناسب تنظیم رفتار، راه‌های درمان روان‌شناختی انسان، دلایل احساس خوشبختی در زندگی و بهترین راه زندگی ایمن و آرامش‌بخش در زندگی انسان تبیین و توضیح دهد.

عثمان نجاتی در پایان مقدمه این کتاب، انگیزه خود را از انجام این پژوهش چنین تشریح می‌کند که روان‌شناسی موجود دانشگاهی در کشورهای عربی و اسلامی برگرفته از مبانی و اصول

1. Kaplick, P
2. Skinner, R
3. Hergenahn, B. R
4. Henley, T
5. historicism
6. presentism

فکری غربی است و با تلقی خاص از ماهیت انسان، تحت تأثیر فلسفه به خصوصی از زندگی انسان و متأثر از فرهنگ خاص زندگی غربی به مباحث روان‌شناختی پرداخته است مانند توجه ویژه فروید^۱ به غریزه جنسی که تحت تأثیر فرهنگ خاص سرکوبگری غریزه جنسی در دوران زندگی او در جوامع مسیحی بوده است. در چنین شرایطی، با توجه به وجود تعارضات گسترده روان‌شناسی معاصر با مبانی اسلامی، ضروری است تغییرات و اصلاحاتی در مفاهیم موجود روان‌شناختی انجام شود تا در نتیجه، این مفاهیم برگرفته از منابع اسلامی بوده و یا حداقل متعارض با آن نباشد؛ بنابراین بدون شک جوامع مسلمان به شناخت روان‌شناختی انسان از دیدگاه اسلامی نیاز مبرم دارند. این کتاب تلاشی است برای شرح اصولی ضروری که در علم جدید روان‌شناسی اسلامی باید مبنا و پایه قرار بگیرد.

دکتر محمد عثمان نجاتی، نویسنده کتاب، متولد سال ۱۹۱۴ میلادی در کویت و متوفی سال ۲۰۰۱ میلادی در قاهره است. او که از اهل تسنن به شمار می‌آید از اساتید صاحب‌نام روان‌شناسی در کشورهای عربی به‌ویژه کویت و عربستان بوده و به‌عنوان استاد دانشگاه قاهره و دانشگاه کویت فعالیت کرده است (یدالله پور، ۱۳۸۷). نویسنده دارای تألیفات متعددی است که به ترتیب زمان چاپ اثر می‌توان به کتاب الادراک الحسی عند ابن‌سینا (۱۹۴۸)، علم النفس فی حیاتنا الیومیه (۱۹۵۵)، علم النفس صناعی (۱۹۶۴)، القرآن و علم النفس (۱۹۸۲)، مفهوم الصحة النفسية فی القرآن الکریم و الحدیث الشریف (۱۹۸۴)، الحدیث النبوی و علم النفس (۱۹۸۴) و کتاب الحدیث النبوی و علم النفس (۱۹۸۹) اشاره کرد.

نجاتی در ابتدای مقدمه این کتاب (۲۰۰۱، ص ۵)، خود را در اوایل زندگی علمی، فردی توصیف می‌کند که علاقه زیادی به مطالعه زندگی روان‌شناختی انسان از منظر اندیشمندان مسلمان گذشته داشته است. او بر این عقیده بوده که اندیشمندان مسلمان گذشته نه تنها بر فلسفه آفریقا و دیگر فلسفه‌های جهان مانند هندی، فارسی و مصری مؤثر بوده‌اند، بلکه تأثیر قابل توجهی بر آثار قرآنی و حدیثی مرتبط با روان انسان داشته‌اند. به همین دلیل در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به «ادراک حسی در دیدگاه ابن‌سینا^۲» (۱۹۴۸) پرداخته است. سپس برای فهم بهتر آثار اندیشمندان مسلمان پیرامون روان انسان، به سراغ مفاهیم روان‌شناختی موجود در قرآن کریم و احادیث نبوی

1. Freud, S

۲. الادراک الحسی عند ابن‌سینا.

رفته است. نجاتی طبق گفته خودش (۱۳۶۷، ص ۱۷) تا اواخر قرن چهاردهم هجری به دلیل اشتغال به تدریس، بحث، تألیف و نظارت بر رساله‌های دانشجویان مقاطع فوق‌لیسانس و دکترای روان‌شناسی فرصت پیدا نکرد که به صورت عمیق مفاهیم روان‌شناختی را از دیدگاه قرآن کریم و احادیث بررسی کند. گرفتن مرخصی علمی از دانشگاه کویت در سال ۱۹۸۰ سرآغاز دو کتاب مهم او یعنی «قرآن و روان‌شناسی»^۱ در سال ۱۹۸۲ و «حدیث نبوی و روان‌شناسی»^۲ در سال ۱۹۸۹ شده است. پس از آن، کتاب «مطالعات روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان»^۳ را در سال ۱۹۹۳ می‌نویسد. در طول این مطالعات در او این تغییر فکر ایجاد می‌شود که به جای توجه و تأکید بر میراث روان‌شناختی مسلمانان، به اسلامی کردن روان‌شناسی توجه و تأکید بورزد. چنین تفکری، سرآغاز نوشتن کتاب حاضر، در آمدی بر روان‌شناسی اسلامی شده است. کتاب «القرآن و علم النفس» او برنده جایزه ویژه تحقیقات «میراث» از موسسه «التقدم العلمی» کویت در سال ۱۹۸۳ شده است. همچنین سه کتاب از تألیفات محمد عثمان نجاتی به زبان فارسی ترجمه شده است که کتاب قرآن و روان‌شناسی (۱۳۶۷) را آقای عباس عرب در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، کتاب روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان (۱۳۸۵) را آقای سعید بهشتی در نشر رشد و کتاب حدیث و روان‌شناسی (۱۳۹۸) را آقای حمیدرضا شیخی در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ترجمه کرده است.

مرور اجمالی فصول کتاب

در این بخش، فصول کتاب به صورت اجمالی مرور و بررسی می‌شود.

فصل اول: اصطلاحات و تعاریف آن: نویسنده، فصل اول کتاب را به بررسی اصطلاحات بیانگر علم روان‌شناسی اسلامی و تعاریف هر کدام اختصاص داده است. از نگاه او، هنوز حتی یک اصطلاح واحد برای نام روان‌شناسی اسلامی وجود ندارد که مورد اتفاق پژوهشگران دغدغه‌مند این علم باشد و هر اصطلاحی در حال حاضر دارای موافقان و مخالفانی است. در ابتدا تعریف هر اصطلاح و تاریخچه‌ای از آن را بررسی کرده و سپس نقد و ارزیابی‌ای از میزان مناسب بودن آن مطرح می‌کند. پنج اصطلاح مطرح شده توسط نویسنده در ادامه بیان می‌شود:

۱. القرآن و علم النفس

۲. الحدیث النبوی و علم النفس

۳. الدراسات النفسية عند العلماء المسلمين

۱. علم النفس الاسلامی: در این بخش، ضمن بیان معرفی اولین فرد به‌کاربرنده این اصطلاح، به تعریف و تحلیل این اصطلاح می‌پردازد. اولین نفر استفاده‌کننده این اصطلاح، خود عثمان نجاتی بوده و منظور از آن «علم روان‌شناسی بر اساس نگاه اسلامی به انسان، مبادی اسلامی و حقائق شریعت دینی است». سپس او، به‌صورت تفصیلی به این موضوع می‌پردازد که کدام اندیشمندان و در چه پژوهش‌هایی این اصطلاح را استفاده کرده و چه معانی‌ای از آن قصد کرده‌اند. پس از آن، نویسنده اظهار می‌کند که به نظر او این اصطلاح برای هدف روان‌شناسی اسلامی که شکل‌گیری روان‌شناسی بر اساس مبادی و مبانی اسلامی است، مناسب و قابل دفاع است.

۲. أسلمة أو إسلامية علم النفس: نویسنده پس از بیان این نکته که این اصطلاح به‌صورت عام شامل اسلامی کردن تمام علوم انسانی و طبیعی می‌شود و طبیعتاً روان‌شناسی را نیز دربرمی‌گیرد، به این موضوع می‌پردازد که پیرامون این اصطلاح اختلاف نظر وجود داشته و چهار دیدگاه اساسی درباره آن قابل بیان است: الف) این اصطلاح به معنای نوعی قداست قائل شدن برای علوم و معارف انسانی و نوعی تحجر قائل شدن در مقابل تلاش‌های اندیشمندان علمی است همان‌طور که در قرون وسطی این معنا شایع بوده است. ب) این اصطلاح به معنای انکار و طرد کردن علمی است که توسط ذهن بشری در جوامع غیر اسلامی ایجاد شده است. ج) این اصطلاح به معنای اضافه کردن بعضی آیات قرآن و احادیث نبوی به قوانین علوم و اکتشافات جدید بشری به علت عقیده به وجود ارتباط میان علم و دین است. د) این اصطلاح به معنای ایجاد ارتباط بین معارف وحیانی اسلامی و معارف بشری است به این معنا که وحی در کنار ادراک انسان قرار گرفته و دانش بر اساس هماهنگی مقدمات و نتایج آن با معارف اسلامی دوباره بازخوانی شود. به نظر نویسنده کتاب دیدگاه چهارم صحیح است.

۳. التوجيه الإسلامی لعلم النفس: نجاتی در ابتدا ضمن بیان این نکته که تعاریف زیاد و مختلفی برای این مفهوم صورت گرفته است، به تاریخچه‌ای از این اصطلاح و ذکر تعاریفی برای آن پرداخته و سپس جمع‌بندی می‌کند که تمام این تعاریف پیرامون یک محور اصلی می‌چرخد و آن بازسازی ساختمان علوم بر پایه مبادی و مبانی اسلامی و موافق با تلقی اسلامی از انسان است. او پس از بیان این مطالب در پایان به ذکر این نکته می‌پردازد که بر اساس این تعریف، از مفهوم «التوجيه الإسلامی لعلم النفس» دقیقاً همان معنایی فهمیده می‌شود که از مفهوم «علم النفس الإسلامی» یا مفهوم «إسلامية علم النفس» یا مفهوم «التاصيل الإسلامی لعلم النفس»

ادراک می‌شود؛ بنابراین می‌توان این چهار اصطلاح مذکور را به یک معنا و مترادف با یکدیگر در نظر گرفت.

۴. التاصیل الاسلامی لعلم النفس (او للعلوم الاجتماعية): در ابتدا پس از پرداختن به این نکته که در سال‌های اخیر این اصطلاح برای شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی، شایع شده است و در واقع بیان دیگری از همان روان‌شناسی بر مبادی، اصول و قواعد شریعت اسلامی است، به طرح این نکته می‌پردازد که معنای «التاصیل الاسلامی» دقیقاً همان معنای «التوجیه الاسلامی» است و اهداف هرکدام از آن‌ها مانند یکدیگر است. تفاوت‌هایی برای این معانی از نظر لغوی به نقل از دیگران ذکر کرده که پس از بیان هرکدام از آن‌ها در یک جمع‌بندی کلی هیچ‌یک را نمی‌پذیرد. در پایان او به بیان تاریخچه‌ای از به‌کاربرندگان این اصطلاح اعم از اندیشمندان و کمیته‌های علمی پرداخته و معانی که از آن قصد کرده‌اند را به صورت تفصیلی تحلیل و بررسی می‌کند.

۵. اصطلاحات دیگر: نویسنده با بیان اینکه برخی پژوهشگران درباره روان‌شناسی اسلامی و اسلامی کردن علوم اجتماعی و سایر علوم، اصطلاحات دیگری نیز به کار برده‌اند، معتقد است که این اصطلاحات هرچند در معنای لغوی با یکدیگر متفاوتند اما از جهت اصطلاحی، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. در ادامه سه اصطلاح دیگر «العلوم الاجتماعية من وجهة نظر اسلامية»، «علم النفس الحديث من منظور إسلامی» و «نحو وجهة إسلامية لعلم النفس» را نام برده و به صورت خیلی مختصر به تاریخچه‌ای از آن‌ها می‌پردازد.

در پایان این فصل، نگارنده بیان می‌دارد تا جایی که مقدر بوده اصطلاحات مهم را جمع‌آوری کرده و وجود چنین اختلافاتی در میان اندیشمندان مسلمان در ابتدای مسیر بیداری اسلامی و تحول در علوم انسانی، کاملاً طبیعی و پذیرفته شده است.

فصل دوم: نظریه دانش: هدف اصلی از فصل دوم فهم نظریه دانش در اسلام و تفاوت آن با دیگر نظریات است. ابتدا به نظریات مهمی که در باب ماهیت و منابع دانش وجود دارد پرداخته و در ادامه نظر اسلامی خود را پیرامون آن‌ها مطرح می‌کند.

در ابتدای فصل پس از بیان تعاریف لغوی دانش، تعریف اصطلاحی آن را چنین مطرح می‌کند که دانش آن تصویری است که انسان با حواس مختلف خود، آن را درک کرده و در معرض خطا قرار دارد به همین دلیل ضروری است که مشاهدات و ملاحظات انسان نسبت به اشیای خارجی، بارها تکرار و تجربه شود تا از صحیح بودن این ادراکات، اطمینان حاصل شود. در این هنگام است که

دانش تبدیل به علم می‌شود. همچنین لازم به ذکر است که تمام دانش‌ها و علوم اکتسابی‌اند و تنها یک قسم آن، غیراکتسابی است و آن علم نزد خداوند است که از طریق وحی، رؤیای صادق یا الهام به انسان عطا می‌شود.

پس از بیان این مقدمه، نویسنده به مبحث ماهیت دانش از منظر فلاسفه می‌پردازد. از نگاه او، چند نظریه عمده در این باب وجود دارد: ۱. نظریه واقع‌گرایی (رنالیسم)^۱: قائلین این نظریه بیان می‌دارند که دانش آن صورت و تصویری است که در واقع برای فرد شکل می‌گیرد. پس دانش به اشیاء، به مجرد تصور کردن آن صورت است. همان‌طور که نویسنده ذکر کرد، ادراک انسان از اشیای خارجی در معرض خطا است؛ بنابراین این نظریه نمی‌تواند تصویر شکل‌گرفته در ذهن را لزوماً مطابق با اشیای خارجی بداند؛ ۲. نظریه واقع‌گرایی انتقادی (رنالیسم انتقادی)^۲: قائلین این نظریه بیان می‌کنند آن چیزی که حواس ما از اشیای خارجی درک می‌کند در واقع یک ماده خشک پراکنده است که در درون ذهن انسان ترکیب و تشکیل می‌شود و از آن‌ها افکار انسان ساخته می‌شود و این اساس در فکر انسان است ولی مطابق با اشیای خارجی نیست. نظریه جان لاک^۳ همین است؛ ۳. نظریه عمل‌گرایی (پراگماتیسم)^۴: قائلین این نظریه بیان می‌دارند دانش صحیح آن علمی است که منجر به رفتار شود. معیار صحت فکر نزد آن‌ها، رسیدن به عمل معین است. پیشگام این نظریه ویلیام جیمز^۵ فیلسوف آمریکایی است؛ ۴. نظریه آرمان‌گرایی (ایدئالیسم)^۶: خارج از عقل و ادراک انسان، برای اشیاء هیچ وجودی نیست و آن چیزی که عقل درک می‌کند محال است که موجود شود. وجود شیء، در واقع همان ادراک اوست و فرقی نمی‌کند که آن شیء چه چیزی می‌خواهد باشد. این نظریه متعلق به هگل^۷ است.

پس از بیان این مطالب، نویسنده نظرات فلاسفه را پیرامون منابع دانش بیان می‌کند که به صورت

۱. مذهب الواقعية

۲. مذهب الواقعية النقدية

3. Locke, J

۴. المذهب البراجماتی

5. James, W

۶. المذهب المثالية

7. Hegel, G. W

خلاصه عبارت‌اند از: ۱. نظریه عقلی^۱: حواس و تجربه به دانش یقینی نمی‌رسند و اساس دانش یقینی تنها از عقل است که می‌تواند ادراکات را به صورت مستقیم و واضح دریافت کند؛ ۲. نظریه تجربی^۲: حواس و تجربه حسی منبع اصلی دانش است. عقل انسان در زمان تولد صفحه‌ای سفید است و این تجربه حسی است که برای عقل دانش می‌آورد؛ ۳. نظریه انتقادی^۳: منبع اصلی دانش هم عقل و هم حس است به این صورت که عقل، حواس تجربی را به وسیله مقولاتی جمع و معنابخشی می‌کند تا دانش در ذهن انسان شکل می‌گیرد؛ ۴. نظریه شهودی^۴: عالم بر دو قسم است: عالم حس همان است که اندیشمندان مدرن در آن از مشاهدات و آزمایشات خود استفاده می‌کنند و عالم شعور عالم درونی است که پدیده‌های آن نمی‌توانند تحت نظارت، آزمایش و اندازه‌گیری قرار گیرند مانند پدیده‌های تصویری یا صوتی تله‌پاتی یا شبیه آن که تنها با وجدان و شهود قابل ادراک است؛ ۵. نظریه پوزیتیویسم منطقی^۵: انسان تنها می‌تواند به ظاهر اشیاء و ارتباط آن با اشیای دیگر علم پیدا کند و این دانش نسبی است اما ماهیت اساسی این اشیاء و علل اصلی آن‌ها و نهایی که به آن می‌رسند برای انسان شناخته شده نیست.

پس از این نظریات، نجاتی پیرامون نظریه دانش بر اساس اسلام توضیح می‌دهد. ابتدا در باب ماهیت دانش از نگاه اسلام چنین مطرح می‌کند که با توجه به شمول دین اسلام در عرصه‌های مختلف زندگی، دانش در اسلام نیز باید دارای چنین شمولی باشد و تمام شئون دنیا و آخرت انسان را دربرگیرد. سپس ویژگی‌هایی برای دانش در دین اسلام برشمرده که از مهم‌ترین آن‌ها نافع بودن و محقق‌کننده سعادت دنیا و آخرت انسان است و انسان تنها با توفیق خداوند است که می‌تواند به ادراکات عقلی و حسی دانش برسد. در باب منابع دانش از نگاه اسلام نیز نویسنده این‌طور توضیح می‌دهد که دو منبع اصلی دانش برای انسان وجود دارد: ۱. منبع الهی که مستقیم از خداوند است مانند وحی، رؤیای صادق و الهام؛ ۲. منبع بشری که از طریق تلاش، تربیت والدین، یادگیری آموزشی و پژوهشی و بحث‌های علمی حاصل می‌شود که البته این موارد نیز به کمک خداوند است. پس

۱. المذهب العقلی

۲. المذهب التجربی

۳. المذهب النقدي

۴. المذهب الحدسی

۵. المذهب الوضعی المنطقی

منابع معرفت از نگاه اسلام تنها حس و تجربه و... نیست.

نویسنده در پایان این فصل، به ذکر این نکته می‌پردازد که از مباحث پیش‌گفته مشخص می‌شود شعار اسلامی‌سازی دانش، مسئله‌ای جدید نبوده و اندیشمندان قرون قبل نیز در عین متفکر دینی بودن، دانشمندان علوم دیگر زمان خود نیز بوده‌اند و این طور نبوده که علوم دینی مسئله‌ای جداگانه از علوم جدید باشد. کاملاً این مباحث مرتبط با یکدیگر و در ارتباط باهم بوده‌اند.

فصل سوم: وضعیت کنونی آموزش روان‌شناسی در دانشگاه‌های اسلامی: عنوان فصل سوم «وضعیت کنونی آموزش روان‌شناسی در دانشگاه‌های اسلامی»^۱ است. هدف اصلی این فصل بررسی وضعیت ناگوار کنونی آموزش روان‌شناسی در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی است تا این مسئله، خود شاهد دیگری برای ضرورت روان‌شناسی اسلامی باشد.

نویسنده در ابتدا این طور توضیح می‌دهد که همه علوم انسانی موجود در کشورهای اسلامی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود از نظر فلسفه و جهت‌گیری، گرایشی غربی دارند. دانشمندان غربی غیرمسلمان، این نظریات را بر اساس پژوهش‌هایی در کشورهای غربی پایه‌گذاری کرده‌اند. این جوامع دارای روش‌های خاص خود در زندگی‌اند و در ماهیت زندگی، فلسفه به‌خصوصی دارند. این مطالعات غالباً با نگرش آن‌ها پیرامون ماهیت زندگی، وظیفه و هدف انسان و فرهنگ حاکم بر آن جوامع مطابقت دارد. واضح است عوامل ذکرشده، تأثیر زیادی بر جهت‌گیری درس روان‌شناسی جاری در دانشگاه‌های اسلامی داشته است.

سپس به ذکر چند مثال از تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر نظریات روان‌شناختی می‌پردازد. برای نمونه وی اهمیت دادن زیاد فروید به غریزه جنسی در مطالعات اختلالات روانی را نتیجه زندگی او در فرهنگی می‌داند که به مسائل جنسی با دید سرکوبگرانه نگریده می‌شده است و معتقد بوده‌اند انسان مذهب تمایلات جنسی خود را سرکوب می‌کند. چنین فرهنگی توجه اصلی فروید را به سمت مسائل جنسی کشاند. یا در نمونه دیگری نویسنده پیدایش مطالعات فراوان پیرامون انگیزه تولید، میزان بلندپروازی و رقابت را حاصل ارزش‌گذاری زیاد فرهنگ آمریکایی معاصر به رقابت، برتری‌طلبی و موفقیت می‌داند. همچنین نادیده‌انگاری اندیشمندان غربی به میزان تأثیرات دین، ایمان و جنبه‌های معنوی بر سلامت روان را حاصل فلسفه آن‌ها و رویکرد مادی حاکم بر زندگی

۱. الوضع الحالي لتعليم علم النفس في الجامعات الاسلاميه

غربی دانسته است. این مسائل نه تنها در انتخاب موضوعات مورد بررسی در مطالعات روان‌شناختی تأثیرگذار است بلکه در تفسیر نتایج حاصل از پژوهش‌ها نیز تأثیر زیادی دارد. تفسیر نتایج در روان‌شناسی فعلی به سمت تفاسیر مادی گرایش دارد و حتی با وجود تفاوت ماهوی انسان و حیوان، بسیاری از نتایج مطالعات بر روی حیوانات به انسان تعمیم داده می‌شود.

در ادامه نجاتی ضمن بیان این نکته که متأسفانه میزان هماهنگی نظریات و مفاهیم روان‌شناسی و دیگر علوم انسانی که در دانشگاه‌های اسلامی تدریس می‌شود با مبانی اسلامی تجزیه و تحلیل نشده است و بدون هیچ نقد و تحلیلی این مفاهیم از دانشگاه‌های غربی ترجمه شده و از مسلمات پنداشته شده است، به ذکر عوامل متعددی می‌پردازد که موجب چنین مشکلاتی شده است. یکی از عوامل بیان شده این است که افرادی که در این علوم متخصص می‌شوند در دانشگاه‌های غربی تحصیل کرده‌اند و اساتیدشان اندیشمندان غربی بوده‌اند و با میراث دینی خود آشنایی کمی دارند؛ بنابراین در نقد، بررسی و تحلیل میزان هماهنگی این مباحث با مبانی اسلامی ناتوان‌اند. همچنین از مهم‌ترین علل چنین وضعیتی را دوگانگی در نظام آموزشی و تقسیم آن به دو بخش علوم جدید و علوم اسلامی دانسته است که از یک‌سوی باعث محرومیت بسیاری از جوانان از فراگیری دقیق مسائل اسلامی و فهم عمیق دین شده و از سوی دیگر منجر به دور نگه داشتن افراد یادگیرنده دین از آموختن دقیق علوم جدید شده است. سپس نویسنده کتاب ضمن طرح این نکته که در گذشته، نظام آموزشی کشورهای اسلامی از آموزش دین به کودک شروع می‌شد و به تدریج در کنار آن، علوم دیگر نیز آموزش داده می‌شد جدایی آموزش دین از علم را حاصل دشمنی کلیسا با نوآوری‌های علمی و آزار اندیشمندان علمی در کشورهای اروپایی در طول قرون وسطی دانسته که باعث سکولاریستی شدن محض آموزش در دانشگاه‌ها و انحصار آموزش دین به برخی مدارس خاص شده است. انتقال چنین وضعیتی با هجوم و استعمار کشورهای اروپایی به کشورهای مسلمان صورت گرفت.

نویسنده در جمع‌بندی مطالب یادشده، نتیجه وضعیت اسفناک آموزش روان‌شناسی در کشورهای اسلامی را ضرورت اهتمام هرچه بیشتر به تأسیس روان‌شناسی اسلامی دانسته است و سپس توضیح می‌دهد که منظور او از روان‌شناسی اسلامی بنا نهادن علمی بر اساس تلقی اسلامی از انسان، مبادی و حقایق شریعت دینی است به گونه‌ای که موضوعات، مفاهیم و نظریات این علم با مبانی اسلامی موافق یا حداقل غیر متعارض باشد.

در پایان این فصل نویسنده به طرح اهداف روان‌شناسی اسلامی می‌پردازد. از جمله این اهداف می‌توان به کشف نشانه‌ها و سنت‌های خداوند درباره انسان، کشف اصول و قوانین تنظیم‌کننده رفتار هماهنگ با خواست خداوند، شناخت شیوه برتر زندگی انسان، هماهنگی قوانین کشف‌شده با تأمین سعادت انسان در دنیا و آخرت و شناخت عوامل اصلی ایجاد اضطراب، بیماری روانی و انحراف از زندگی سالم اشاره کرد.

فصل چهارم: طرح اقدام برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی: هدف اصلی نویسنده از فصل چهارم در واقع بیان مراحل تأسیس روان‌شناسی اسلامی است. در این بخش، با بیان این نکته که لازم است چنین مراحل تمام گام‌های ضروری و متوالی روان‌شناسی اسلامی را شامل شود به توضیح و معرفی این مراحل می‌پردازد. در اینجا خلاصه‌ای از آن مرور می‌شود.

مرحله اول: تسلط بر علم روان‌شناسی: منظور آن است که پژوهشگر باید تسلط کامل به علم روان‌شناسی موجود داشته باشد. اطلاعات کافی پیرامون تحول تاریخی، روش‌های پژوهشی، نتایج و نظریات موجود و مشکلاتی که در این علم جاری است، داشته باشد. با توجه به گرایش‌ها و رشته‌های تخصصی فراوان روان‌شناسی معاصر و مشکل بودن تخصص یک نفر بر تمام این رشته‌ها، ضروری است که در تأسیس روان‌شناسی اسلامی گروهی از اندیشمندان متخصص در زمینه‌های مختلف با یکدیگر همکاری کنند. در پایان مرحله به ذکر راه‌حلی پیرامون این مسئله می‌پردازد که مناسب است یک نهاد علمی مانند دانشگاه و وظیفه نظارت بر فرآیند کار و روابط روان‌شناسان همکار با یکدیگر، طبقه‌بندی و تأمین مناسب اقتصادی آن‌ها را بر عهده داشته باشد. همچنین می‌توان کمیسیون‌های متعددی از روان‌شناسان تشکیل داد به گونه‌ای که اعضای هر کمیسیون در شاخه‌ای متخصص بوده و برنامه‌ای درازمدت را برای پایه‌گذاری روان‌شناسی اسلامی اجرا کنند.

مرحله دوم: تسلط بر اصول و مبانی اسلامی: شناخت دقیق اصول و مبانی اسلامی برای پژوهشگر روان‌شناسی اسلامی ضروری است. روان‌شناسان به این علت که اطلاعات دینی فراوان ندارند باید از اندیشمندان دین و اصول فقه کمک بگیرند تا بتوانند موضوعات مربوط به روان‌شناسی را از منابع اسلامی کشف کنند. در مرحله بعد، باید بر اساس طبقه‌بندی موضوعات فعلی روان‌شناسی، مطالب گردآوری‌شده از منابع اسلامی، سازمان‌دهی و فصل‌بندی شود. در این مرحله لازم است که تمام مفاهیم روان‌شناختی قرآن و روایات پیامبر ﷺ به صورت جامع بررسی شود.

مرحله سوم: شناخت مطالعات روان‌شناختی اندیشمندان مسلمان: اندیشمندان مسلمان مانند متکلمان، متصوفه و فلاسفه، مطالعات و تحقیقاتی پیرامون روان انسان انجام داده و مجموعه‌ای از نظریات را از خود به‌جا گذاشته‌اند. این متفکران با وجود اینکه تحت تأثیر دانش ملت‌های پیشین مخصوصاً تفکر یونانی بوده‌اند اما نظریات مخصوص به خود را نیز داشته‌اند؛ همان‌طور که توانسته‌اند میان تفکر فلسفی یونانی با تلقی اسلامی از انسان هماهنگی ایجاد کنند. مسئله بسیار مهم در این مرحله، شناخت سهم متفکران مسلمان در غنی‌سازی مطالعات روان‌شناختی، شناخت اصطلاحات و مفاهیم به‌کاربرده شده و روش مورد استفاده در ایجاد سازگاری مباحث نفس یونانی با مبانی اسلامی است. همچنین نگارنده بیان می‌کند که در جای دیگری نقش ابن‌سینا و دیدگاه روان‌شناختی او را خود، بررسی کرده است.^۱

مرحله چهارم: نقد روان‌شناسی معاصر: پس از طی کردن مراحل قبلی، در این بخش زمینه نگاه انتقادی به روان‌شناسی معاصر و شناخت سازگاری و عدم سازگاری موضوعات آن با مبانی اسلامی فراهم شده است. در این مرحله ضروری است مباحث سازگار با مبانی اسلامی حفظ و مطالب ناسازگار حذف شود و بسیاری از مفاهیم روان‌شناسی مورد تجدیدنظر قرار گیرند. برای مثال در روان‌شناسی از انگیزه دینی به‌عنوان انگیزه‌ای فطری به‌هیچ‌عنوان یاد نشده است یا در تعریف فرد بهنجار و سالم از اثر ایمان به خداوند در رهایی از اضطراب و آرامش روان غفلت شده است یا در دیدگاه اسلامی به مفهومی مانند رؤیا با تفاوتی بنیادین از روان‌شناسانی همچون فروید نگاه شده است.

مرحله پنجم: انجام پژوهش‌های روان‌شناختی بر اساس اسلام: در این مرحله می‌بایست به هدف حل مشکلات مهم روان‌شناختی مردم مسلمان، پژوهش‌هایی مطابق با دیدگاه اسلامی در این جوامع صورت گیرد. بهتر این است که این پژوهش‌ها در کشورهای مختلف اسلامی انجام و همچنین تکرار شود. نویسنده کتاب در ادامه به دو محور اصلی پژوهش‌ها اشاره و برای هر کدام مثال‌هایی را ذکر می‌کند. محور اول پژوهش‌هایی نظری است. این پژوهش‌ها به دو دسته بررسی مفاهیم از دیدگاه منابع اسلامی و از دیدگاه اندیشمندان مسلمان تقسیم می‌شود. در دسته اول که مربوط به مفاهیم و موضوعات از دیدگاه اسلامی است. برای نمونه می‌توان به تعریف عملیاتی از برخی مفاهیم روان‌شناسی از دیدگاه اسلام مانند سلامت روان و رؤیا، ارائه الگویی اسلامی درباره مشاوره روانی و روان‌درمانگری، بررسی ارزش‌های انسانی، مطالعه شخصیت و مراحل رشد

۱. در کتاب «الادراک الحسی عند ابن‌سینا»

شخصیت، عوامل مؤثر در شخصیت انسان و علل انحراف و اختلال در فرد، بررسی نحوه تربیت فرزند پرداخت. دسته دوم که مربوط به مطالعات روان‌شناختی دانشمندان پیشین مسلمان است. برای نمونه کتاب ادراک حسی از دیدگاه ابن‌سینا را می‌توان برشمرد. محور دوم پژوهش‌های میدانی و تجربی است. لازم است که پژوهش‌هایی تجربی و میدانی در جوامع اسلامی برای حل مشکلات مسلمانان معاصر از دیدگاه اسلام صورت بگیرد؛ برای نمونه رابطه دین‌داری و سلامت روان، رابطه دین‌داری و ارتکاب جرم و رابطه سطح دین‌داری و کارآمدی شغلی.

مرحله ششم: برگزاری سمینارها و همایش‌های علمی: در این مرحله ضروری است سمینارهایی در سطح داخلی و بین‌المللی در جوامع مختلف مسلمان برگزار شود. از نگاه نویسنده این همایش‌ها فوایدی همچون برقراری تبادل نظریات، اتخاذ تدابیر لازم برای حل و غلبه بر مشکلات و موانع پیش‌آمده دارد و بسیار ضروری و لازم است.

مرحله هفتم: بازنویسی روان‌شناسی در چارچوب اسلام: با پیشرفت تحقیقات و انباشته شدن اطلاعات به تدریج امکان بازنویسی روان‌شناسی موجود در چارچوب اسلام و تألیف کتاب‌های درسی جدید روان‌شناسی موافق با مبانی اسلامی، امکان‌پذیر می‌گردد.

فصل پنجم: نقد روان‌شناسی معاصر: هدف نویسنده از فصل پنجم، تفصیل بیشتر پیرامون یکی از مراحل تأسیس روان‌شناسی اسلامی است. در ابتدای این فصل، نجاتی این مقدمه را مطرح می‌کند که در اقامه روان‌شناسی اسلامی قرار نیست که روان‌شناسی موجود به صورت کامل رد شود و این عقیده وجود ندارد که روان‌شناسی صحیح حقیقی، فقط در قرآن و حدیث نبوی از زندگی انسان وجود دارد. او معتقد است که روان‌شناسی معاصر در موضوعاتی که امکانش وجود دارد می‌تواند با روش تجربی به حقایق صحیح و یقینی برسد مانند بحث ادراک حسی، حافظه و فراموشی. او توقع تعارض مباحث تجربی با مبادی اسلامی را در جایی دانسته که این مباحث استناد تجربی نداشته و بر مبنای تصور خاص از انسان و فلسفه زندگی بیان شده‌اند. در توضیح این مطلب، نگارنده مبنای مهمی را از نظرات خودش بیان کرده و اظهار می‌دارد که از نگاه او این گفته مالک بدری به صورت کامل پذیرفته شده است که هر آنچه روان‌شناسی معاصر از طریق مباحث تجربی به آن رسیده از نظر اسلامی مقبول بوده و تعارضی بین آن و اسلام نیست و هر آنچه ناشی از نظریات فلسفی و تصورات آن‌ها از زندگی انسان است و منشأ تجربی ندارد از نظر اسلامی ممکن است غیرمقبول باشد. سپس او ضمن بیان این نکته که نقد و بررسی روان‌شناسی معاصر به معنای انکار فواید زیاد

این علم در زندگی بشر نیست به بیان فوایدی از این علم پرداخته و در پایان بیان می‌کند که البته تمام این فواید نباید باعث غفلت متفکران مسلمان از خطاهای زیاد ناشی از فلسفه مادی روان‌شناسی از زندگی انسان شود.

نویسنده کتاب در ادامه این فصل، به بیان تفصیلی روند مادی‌گرایی در روان‌شناسی معاصر و تاریخچه‌ای از متفکران و اندیشمندان این علم می‌پردازد. وی خلاصه‌ای از مکاتب رفتارگرایی و روان‌تحلیل‌گری را بیان کرده و آن‌ها را با مبانی اسلامی و با روش نقلی، نقد و تجزیه و تحلیل می‌کند. همچنین نظریه تکاملی داروین را بررسی و با آیات قرآن و روایات نبوی نقد و بررسی می‌کند. در پایان نیز به توضیح مکتب انسان‌گرایی به‌عنوان مکتب جدیدتر در روان‌شناسی معاصر پرداخته است و آن مکتب را نیز مورد تجزیه و تحلیل اسلامی قرار می‌دهد.

فصل ششم: مسلمات روان‌شناسی اسلامی: هدف نویسنده کتاب از فصل ششم، بیان مسلمات روان‌شناسی اسلامی، اولین گام ایجابی در تأسیس روان‌شناسی اسلامی است. این مسلمات مباحثی است که از نگاه نویسنده در بین متفکران اسلامی اتفاق نظر وجود دارد و قرار است این موارد، ملاک قبول و رد مطالب روان‌شناسی معاصر قرار گیرند. نجاتی در ادامه مهم‌ترین این مسلمات را آورده و برای هرکدام شواهدی از قرآن و روایات نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر می‌کند. این مسلمات عبارت‌اند از:

۱. ایمان به خداوند: ایمان به خداوند اصل فطری اولی در همه انسان‌ها و قاعده‌ای اساسی است که هر فعالیت انسانی به آن بستگی داشته و هر فکر و عملی از آن ناشی می‌شود.
۲. ایمان به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز رستاخیز: او توضیح می‌دهد که انسان امر به ایمان به پیامبران، فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و روز رستاخیز شده است. کتاب‌ها و پیامبرانی که برای هدایت انسان آمده و روز رستاخیزی که بشر را متوجه محاسبه اعمالش در قیامت می‌کند.
۳. ایمان به حقیقت واحد: شناخت حقیقت به دو طریق عقل و وحی صورت می‌گیرد. عقل انسانی در شناخت حقیقت از مواردی مانند حواس، ادراک، حافظه، تخیل و استدلال کمک می‌گیرد و به حقایق مختلفی می‌رسد. ابزارهایی که عقل استفاده می‌کند مصون از خطا نیستند. مخصوصاً در علوم انسانی که عقل به درجه یقین قطعی نمی‌تواند برسد. به همین علت به استفاده از وحی نیاز پیدا می‌کند. همچنین به دلیل وجود یک حقیقت واحد در هستی، ضرورت دارد شناخت حاصل از عقل و وحی یکی بوده و تعارضی نداشته باشد. در صورت تعارض مشخص

است که یا عقل و یا فهم انسانی از وحی خطا کرده است.

۴. آفرینش انسان از جسم و روح: انسان در ماهیت تکوینی خود ترکیبی از صفات ملائکه و صفات حیوانی است. مشخص است در صورت پذیرفتن حقیقت متشکل از جسم و روح در انسان، تمام نظریات مخالف از جمله نظریه تکاملی داروین، نظریات مبتنی بر تصور مکانیکی مادی از انسان پذیرفته نمی‌شود.

۵. نیک سرشتی انسان: در انسان استعداد فطری تشخیص خیر از شرّ و حلال از حرام وجود دارد. با پذیرفتن این نظریه، نظرات برخی اندیشمندان روان‌شناسی مانند فروید و لورنز^۱ که قائل به غریزه شرّ در انسان‌اند را نمی‌توان پذیرفت. بر اساس دیدگاه اسلامی، انسان دارای فطرت متمایل به خیر است و البته استعداد یادگیری فعل شرّ را نیز دارد که بر اثر تربیت و محیط ایجاد می‌شود.

۶. آزادی انتخاب و اراده در انسان: انسان علاوه بر عقل، به واسطه آزادی اختیار و اراده نیز از دیگر موجودات متمایز می‌شود. انسان با اختیار خود، میان خیر و شرّ انتخاب می‌کند. به علت وجود میل فطری خیر در انسان و کشاننده‌های زیادی برای شرّ مانند شیطان زمینه انتخاب و اختیار در انسان موجود بوده و جبری وجود ندارد.

۷. قرآن و حدیث دو منبع اساسی برای شناخت یقینی از انسان: حقایقی که در قرآن و روایات نبوی ﷺ آمده است یقینی‌اند و آن‌ها را باید مسلمات پذیرفته شده در مطالعات روان‌شناختی در نظر گرفت.

این کتاب در فصل ششم و پس از بیان مسلمات روان‌شناسی اسلامی به پایان می‌رسد.

بررسی و نقد اثر

الف) بررسی روشی اثر

نویسنده به‌طور مشخص نه رویکرد و نه روش مورد استفاده خود در استخراج مباحث کتاب را مشخص نکرده و همین عامل از ارزش علمی اثر کاسته است. به‌طور مشخص می‌توان این‌طور استنباط کرد که این کتاب با رویکرد عقلی و منطقی به مباحث فصول مختلف پرداخته است به این معنا که نویسنده کتاب، با تحلیل منطقی و استدلال عقلانی به نتایج یافته‌هایی پیرامون مقدمات علم روان‌شناسی اسلامی رسیده است. رویکرد عقلی به تجزیه و تحلیل اطلاعات با حالت

1. Lorenz, L

روشن‌بینی، بی‌طرفی و ژرف‌نگری برای پی بردن به عمق مسائل گفته شده و به نظر می‌رسد به‌کارگیری این رویکرد در مطالعات علوم انسانی اسلامی ضروری باشد (نوری، ۱۳۸۹). همچنین در این کتاب، تنها در فصل ششم و بخشی از فصل پنجم از رویکرد نقلی به معنای استفاده از قرآن و روایات دینی استفاده شده است. استفاده از وحی در مطالعات انسانی، بر این مبنای فکری مبتنی است که وحی اطلاعاتی را در اختیار انسان قرار می‌دهد که با عقل و تجربه قابل دست‌یابی نیست. استفاده از این رویکرد اندیشمندان را از خطا و انحراف در پژوهش بازمی‌دارد (نوری، ۱۳۸۹).

در بسیاری از مباحث کتاب، نویسنده صرفاً به استدلال‌های ذهنی خودش اکتفا کرده و کمتر برای قضاوت پیرامون ادعای خویش به مستندات ارجاع داده و هیچ‌گونه روایی‌سنجی برای بیان مطالب کتاب آورده نشده است. برای نمونه با وجود اختلافات گسترده پژوهشگران در معنای روان‌شناسی اسلامی، نویسنده کتاب تمام اصطلاحات را به معنای مقصود خودش و لفظ «علم النفس الاسلامی» برمی‌گرداند (ص ۱۷)، در حالی ادله کافی برای آن بیان نشده است.

اما روش مورد استفاده در کتاب حاضر را نیز می‌توان روش توصیفی - تحلیلی یا به عبارت دیگر روش مفهومی - محتوایی استنباط کرد. در واقع روش تحلیل مفهومی - محتوایی وجه مشترک روش‌های مختلفی است که عموماً به‌عنوان روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی معرفی شده است که از جمله می‌توان به روش اجتهاد دینی (علیپور و حسنی، ۱۳۹۴) و روش فقه‌الحدیث (مسعودی، ۱۳۹۵) اشاره کرد.

ب) بررسی شکلی اثر

کتاب حاضر دارای پیشگفتار نیست و تنها به ذکر مقدمه‌ای بسنده شده است. همچنین، از جمله ضعف‌های کتاب نداشتن جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری است. نویسنده کتاب بعد از انتهای فصل ششم، کتاب را بدون هیچ نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از مباحث کتاب رها می‌کند در حالی که وجود نتیجه‌گیری و جمع‌بندی به انسجام ذهنی مخاطب کمک کرده و حرف اصلی نویسنده در آنجا قابل طرح است و غالب مباحث هر فصل بدون جمع‌بندی منسجم است. در این راستا، نجاتی می‌توانست با طرح چندین پرسش خوانندگان کتاب را به چالش کشد و یا آن‌ها را به موضوعاتی برای پژوهش‌های آینده رهنمون سازد اما وی بدون هیچ توجهی به این نکته هر فصل کتاب را به اتمام رسانیده و فصل بعدی را آغاز کرده است. علاوه بر این، کتاب حاضر بدون هرگونه تصویر، جدول و نمودار است که وجود این موارد خواننده را در فهم بهتر مطالب کمک کند.

کتاب حاضر از لحاظ علائم نگارشی، دارای اشتباهات زیادی است که در صفحات مختلف کتاب تکرار شده است. برای نمونه ویرگول‌ها در برخی خطوط (مانند خط سوم ص ۱۰۲) دارای فاصله از کلمات است و در برخی خطوط دیگر (مانند خط پنجم ص ۱۰۱) بدون فاصله گذاشته شده‌اند. همچنین نقطه‌های پایان جملات نیز به همین شکل است. در برخی خطوط (مانند خط پنجم ص ۱۰۱) بدون فاصله با حروف و در برخی خطوط دیگر (مانند خط هشتم ص ۱۰۱) دارای فاصله از حروف است. البته اشکالات املائی در متن کتاب بسیار اندک است که از امتیازات این کتاب به شمار می‌رود.

در جلد کتاب از طرح زیبایی استفاده نشده و به شکل کاملاً ساده و سیاه و سفید طراحی شده است. فهرست مطالب کتاب تنها به صورت مختصر در انتهای کتاب آورده شده و فهرست تفصیلی مطالب آورده نشده است. همچنین در انتهای کتاب خبری از فهرست نمایه نیست.

ج) بررسی محتوایی اثر

مطالعه متن کتاب نشان می‌دهد که ضمن وجود محتوای مفید و دقیق، کاستی‌های عدیده‌ای نیز در متن وجود دارد که به برخی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱. اشکالات مربوط به منابع و ارجاعات

کتاب حاضر از لحاظ تعداد منابع استفاده شده، غنی نیست. برای نمونه در فصل سوم تنها از ۶ ارجاع استفاده شده است. افزون بر این، نکته دیگری که در اینجا مشهود است ارجاع زیاد نویسنده به آثار خودش است. برای نمونه در فصل چهارم از ۱۸ ارجاع، ۹ مورد و در فصل سوم از ۶ ارجاع، ۵ مورد آن مربوط به آثار خود نویسنده است که خود می‌تواند از نقاط ضعف کتاب محسوب شود.

همچنین استفاده اندک نجاتی از منابع غیرعرب زبان، مشهود است. همچنین اندک منابع لاتین استفاده شده منابع جدیدی نیستند و تا زمان نگارش کتاب به‌طور متوسط ۵۰ سال قدیمی‌ترند. نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب، تنها به آرای نویسندگان جهان عرب پرداخته و به آثار متعددی که در کشورهای دیگر اروپایی، آمریکایی و کشورهای آسیایی غیرعرب زبان نوشته شده، اشاره‌ای نکرده است. برای نمونه در فصل اول، نویسنده کتاب برای بیان اصطلاحات روان‌شناسی اسلامی، تنها به هشت اصطلاحی که در جهان عرب مطرح بوده اشاره کرده و توجهی به کارهای انجام‌شده در غیر آن نمی‌کند. یا در فصل دوم به بررسی وضعیت کنونی روان‌شناسی در کشورهای



مسلمان می‌پردازد اما منظور او از کشورهای مسلمان فقط کشورهای عرب‌زبان است. البته ناگفته نماند که در برخی موارد نادر نجاتی به بیان دیدگاه‌هایی از غیر جهان عرب نیز پرداخته که بسیار محدود بوده است. برای نمونه در صفحه ۲۶ ذیل اصطلاح «أسلمة أو إسلامية علم النفس» نجاتی به طرح نظریه کریم از جنوب آفریقا پیرامون روان‌شناسی اسلامی می‌پردازد اما در همین جا نیز استناددهی مشخصی به کتاب او داده نمی‌شود.

۲. اشکالات مربوط به طرح اقدام برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی

در برخی مراحل، مؤلف به اشتباه به جای پرداختن به مراحل شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی، به ویژگی‌های پژوهشگری که می‌خواهد در این زمینه فعالیت کند پرداخته است چراکه مرحله اول (تسلط بر علم روان‌شناسی)، مرحله دوم (تسلط بر اصول و مبانی اسلامی) از خصوصیات پژوهشگری است که در این رابطه تحقیق می‌کند، نه از مراحل تدوین روان‌شناسی اسلامی.

علاوه بر آن، برگزاری سمینارها و همایش‌های علمی که در مرحله ششم ذکر شده است خود به‌تنهایی نمی‌تواند مرحله‌ای مستقل ذکر شود. هریک از مطالعاتی که در این زمینه صورت گیرد، نتایج آن در مجلات یا همایش‌های علمی ارائه می‌شود؛ بنابراین ذکر این نکته هرچند مفید است اما نمی‌تواند یکی از مراحل تدوین روان‌شناسی اسلامی را شکل بدهد.

همچنین، نویسنده کتاب در برخی مراحل دچار تکرار در بیان مراحل می‌شود و متن دارای ابهام زیادی است. در مرحله سوم پژوهشگر شناخت مطالعات روان‌شناختی اندیشمندان مسلمان را یک مرحله جداگانه ذکر می‌کند در حالی که در مرحله پنجم نیز در بخش دوم محور اول، مطالعات روان‌شناختی دانشمندان پیشین مسلمان را به‌عنوان کار اصلی این بخش دوباره تکرار می‌کند و ذکر این مراحل به‌عنوان مراحل ضروری برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی نیاز به تأمل بیشتری دارد. برای نمونه مرحله سوم که شناخت مطالعات روان‌شناختی اندیشمندان مسلمان است به نظر مرحله‌ای ضروری برای تدوین روان‌شناسی اسلامی نیست و در صورت نبود آن نیز می‌توان به تدوین این علم پرداخت.

۳. تأمل در اولین فرد استفاده‌کننده لفظ روان‌شناسی اسلامی

نویسنده کتاب در فصل اول (ص ۱۳) مدعی می‌شود که او اولین نفر بوده است که اصطلاح «علم النفس الاسلامی» را در سال ۱۹۴۸ در کتاب «الادراک الحسی عند ابن سینا» بکار برده است این

در حالی است که ادعاهای مقابل آن از دیگر پژوهشگران وجود دارد. برای نمونه برخی نویسندگان (موقرایی، ۲۰۰۰) مدعی اند که این اصطلاح را اولین بار احمد فؤاد ال‌اهوانی در مقدمه کتاب «الدراسات النفسیه عند المسلمین و الغزالی بوجه خاص» (عبدالکریم عثمان، ۱۳۸۴) وضع و تعریف کرده و شروع تعامل اسلام و روان‌شناسی در عصر کنونی به او برمی‌گردد. همچنین برخی دیگر (کاپلیک و اسکینر، ۲۰۱۷) شروع این مباحث را به ملک بدری (۱۹۷۸) نسبت می‌دهند.

۴. اشکالات پیرامون ماهیت روان‌شناسی اسلامی

طبق تعریفی که نویسنده کتاب (ص ۱۷) از اصطلاح «علم النفس الاسلامی» که تعریف منتخب اوست و تعریفی که در فصل سوم کتاب (ص ۵۳) از روان‌شناسی اسلامی ارائه کرده است به نظر می‌رسد از نگاه او صرف اسلامی بودن مبادی و مبانی اسلامی و تعارض نداشتن موضوعات، مفاهیم و نظریات روان‌شناسی با شریعت و مبانی اسلامی برای اسلامی نامیدن روان‌شناسی کافی است. نجاتی در فصل سوم کتاب نیز (ص ۵۳) منظورش از روان‌شناسی اسلامی را این گونه بیان می‌کند «بنا نهادن علمی بر اساس تلقی اسلامی از انسان، مبادی و حقایق شریعت دینی است به گونه‌ای که موضوعات، مفاهیم و نظریات این علم با مبانی اسلامی موافق یا حداقل غیر متعارض باشد». به نظر می‌رسد که این دیدگاه نمی‌تواند درست و کامل باشد. قوام و هویت یک علم به پنج عنصر بستگی دارد: مبانی، موضوع، مسائل، هدف و روش و مجموع این پنج عنصر هویت و ماهیت یک علم را تشکیل می‌دهد (آذربایجانی و غروی، ۱۳۹۱، ص ۹۶)؛ بنابراین روان‌شناسی زمانی می‌تواند اسلامی باشد که تمام این عناصر پنج‌گانه در آن تغییر کند. مبانی و پیش‌فرض‌های آن لازم است با اسلام منطبق باشد، موضوع آن از آموزه‌های اسلامی گرفته شده باشد، مسائل آن مخالف با مباحث اسلامی نباشد، اهداف اسلامی در آن برآورده شود و در نهایت روش آن منطبق با استانداردهای اسلامی باشد. درحالی‌که نویسنده کتاب تنها به اسلامی بودن مبادی و مبانی و موضوع پرداخته و از ذکر اهداف، روش و مسائل غفلت کرده است.

۵. بی‌نظمی و پراکندگی در بیان مطالب

نویسنده کتاب هر مطلبی را درست سر جای خودش بحث نکرده و ذیل یک عنوان، موضوع دیگری را بحث کرده است. برای نمونه در فصل اول که تعریف اصطلاحات روان‌شناسی اسلامی است، تعریف ناقصی را از روان‌شناسی اسلامی ارائه کرده (ص ۱۷) و مقصود خویش از روان‌شناسی اسلامی را به صورت کامل تبیین نکرده است و به جای آن در فصل سوم ذیل بحث وضعیت کنونی

روان‌شناسی در کشورهای اسلامی به تعریف کامل‌تری از روان‌شناسی اسلامی پرداخته است. همچنین برای نمونه در فصل سوم (ص ۵۴) اهداف روان‌شناسی اسلامی را مطرح می‌کند در حالی که فصل سوم مربوط به وضعیت کنونی روان‌شناسی اسلامی در کشورهای اسلامی است.

۶. ابهام در برخی عناوین و اصطلاحات

عنوان‌ها و زیرعنوان‌ها در برخی فصل‌های کتاب دارای ابهام است. برای نمونه، فصل اول را با ذکر ضمیر آن به شکل «اصطلاحات و تعاریف آن» نام‌گذاری کرده و منظور نویسنده کتاب اصطلاحات علم روان‌شناسی اسلامی است در حالی که در فصول دیگر مشخصاً نام روان‌شناسی اسلامی را ذکر کرده و با ضمیر به آن اشاره نمی‌کند. یا عنوان فصل دوم کتاب «نظریه دانش» است در حالی که منظور نویسنده فهم نظریه دانش در اسلام و تفاوت آن با دیگر نظریات است. یا در فصل دوم نویسنده به بحث ماهیت دانش می‌پردازد. ماهیت دانش از نگاه نظریه‌هایی که مطرح شده ماهیتاً متفاوت است از ماهیت دانشی که در نظریه اسلام آمده است.

۷. عدم انسجام و نظم درونی میان فصول کتاب

مشخص نیست ارتباط بین فصول کتاب به چه شکل است و به چه علت نجاتی به برخی مباحث پرداخته و به برخی نپرداخته است. برای نمونه نویسنده در فصل پنجم به نقد روان‌شناسی معاصر و در فصل ششم به مسلمات روان‌شناسی اسلامی می‌پردازد در حالی که این دو فصل هرکدام مرحله‌ای از مراحل تدوین روان‌شناسی اسلامی از نگاه نویسنده است. مشخص نیست که به چه علت نویسنده تنها به این دو مرحله از مراحل می‌پردازد و پیرامون مراحل دیگر صحبتی به میان نمی‌آورد. یا مشخص نیست چرا نویسنده محترم کتاب پس از بررسی اصطلاحات روان‌شناسی اسلامی به نظریه دانش پرداخته و دیگر مسائل معرفت‌شناختی یا انسان‌شناختی را بحث نکرده است.

همچنین در فصل اول تعریف اصطلاحات مرتبط با روان‌شناسی اسلامی را بازگو می‌کند و در فصل دوم به بحثی فلسفی پیرامون دانش پرداخته و در فصل سوم بحثی اجتماعی - فرهنگی را مطرح می‌کند. این در حالی است که ارتباط منطقی بین این فصول و ترتیب آن‌ها مشخص نیست.

۸. عدم جامعیت مسائل لازم ذیل مقدمه روان‌شناسی اسلامی

به نظر می‌رسد جامعیت لازم در ذکر مقدمات روان‌شناسی اسلامی رعایت نشده است. از موضوعات بسیاری که لازم است در مدخل یک علم جدید ذکر شود، بحثی به میان نیامده است.

انتظار می‌رود نویسنده کتاب به بیانی هرچند مختصر پیرامون تاریخچه روان‌شناسی اسلامی و مکاتب فعال در آن برهه، پردازد اما نجاتی حتی به ذکر تاریخچه‌ای از آثار عرب‌زبان تا آن زمان نیز نمی‌پردازد. آثار متعدد زیادی تا زمان نگارش اثر در ارتباط میان اسلام و روان‌شناسی نوشته شده است. برای نمونه دو مطالعه محمد عبدالله الغامدی (۱۴۰۰ به نقل از صبیح، ۱۴۲۸) و کتاب شناخت محی‌الدین عطیه (۱۴۱۷ به نقل از صبیح، ۱۴۲۸) اقدام به شناسایی ۱۳۴ اثر به زبان عربی تا سال ۱۹۸۵ میلادی کرده‌اند.

همچنین انتظار می‌رفت پیرامون ضرورت روان‌شناسی اسلامی صحبت به میان می‌آمد. اشکالات متعددی ذیل این بحث مطرح است مانند عدم سازگاری تجربه با وحی، عدم سازگاری امر الهی با انسانی، تعارض علم و دین، زیر سؤال رفتن قداست دین توسط تحقیقات تجربی و مانند آن که لازم بود نویسنده حداقل به برخی از آن‌ها پردازد. البته ناگفته نماند که نجاتی به صورت پراکنده به بیان ضرورت‌هایی در بخش‌هایی از کتاب پرداخته اما بحث کامل و منسجمی انجام نداده است. برای نمونه نجاتی ذیل توضیح اصطلاح «علم النفس الاسلامی» (ص ۱۷) از اشکال وصف اسلامی و غیراسلامی برای علم روان‌شناسی پاسخ می‌دهد. نجاتی می‌گوید برخی اشکال می‌کنند مبنی بر اینکه اگر از قوانین کلی قرار است صحبت شود دیگر وصف اسلامی و غیراسلامی برای علم نباید معنا داشته باشد. وی در جواب چنین اظهار می‌کند که هرچند چنین اشکالی در علوم طبیعی وارد است، اما در علوم انسانی به علت تأثیرگذاری فرهنگ‌های جوامع مختلف بر زندگی انسان و تلقی‌های گوناگون از فلسفه زندگی، این اشکال وارد نبوده و به همین دلیل است که در کتاب‌های تاریخ روان‌شناسی با اصطلاحاتی مواجه می‌شویم مانند روان‌شناسی آمریکایی و روان‌شناسی انگلیسی که نشان‌دهنده تفاوت روان‌شناسی در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های متفاوت است. برای همین کاملاً صحیح به نظر می‌رسد که از اصطلاحی به نام روان‌شناسی اسلامی در جوامع مسلمانان استفاده شود.

همچنین مناسب بود نویسنده پیرامون امکان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی، رویکردهای موجود در قبال روان‌شناسی موجود و مسائل روان‌شناسی اسلامی نیز سخن به میان می‌آورد و پیرامون آن بحث می‌کند.

۹. نگاهی مبهم به روش تجربی

در فصل نقد روان‌شناسی معاصر (ص ۶۸) نگارنده مبنای مهمی را از نظرات خودش بیان کرده و

اظهار می‌دارد که از نگاه او این حرف مالک بدری به صورت کامل پذیرفته شده است که هر آنچه روان‌شناسی معاصر از طریق مباحث تجربی به آن رسیده از نظر اسلامی مقبول بوده و تعارضی بین آن و اسلام نیست و هر آنچه ناشی از نظریات فلسفی و تصورات آن‌ها از زندگی انسان است و منشأ تجربی ندارد از نظر اسلامی ممکن است غیرمقبول باشد. به نظر می‌رسد اطلاق کلی نویسنده محل تأمل باشد و ادعایی بدون دلیل باشد زیرا بسیاری از مباحث تجربی که روان‌شناسی معاصر به آن رسیده با مبانی و شریعت اسلامی ممکن است تعارض داشته باشد. نویسنده ضمن بیان کلی این مطلب، به صورت‌های تعارض بین روش تجربی و علوم و حیانی نمی‌پردازد و شقوق راه‌حل این تعارض را مطرح نمی‌کند.

به نظر می‌رسد که در روان‌شناسی اسلامی، روش مطالعه علمی و بررسی فرضیه‌های علمی علاوه بر روش تجربی، استفاده از آموزه‌های و حیانی، روش عقلی و روش شهودی نیز باشد و برای تأیید تعریف نویسنده از اصطلاح روان‌شناسی اسلامی، یافته‌های روش تجربی نباید با اصول کلی و عموماً ادله دینی ناسازگار و متعارض باشد (آذربایجانی و غروی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

۱۰. نقد مبنایی در استفاده از منابع و حیانی

نویسنده کتاب به درستی از دو منبع مهم قرآن کریم و احادیث نبوی در فصولی از کتاب استفاده کرده است اما به عنوان نقدی مبنایی باید گفت که از بخش زیادی از احادیث نیز چشم‌پوشی کرده است. این کتاب از بسیاری از روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کتاب‌های شیعی ذکر شده و همچنین از احادیث دیگر اهل بیت علیهم السلام بی‌بهره بوده است و ضروری است پژوهش‌گران دیگر به آن روایات پرداخته و این مباحث را تکمیل و ترمیم کنند.

نتیجه‌گیری

پس از معرفی کتاب حاضر، این اثر در سه بخش روشی، شکلی و محتوایی مورد نقد و بررسی قرار گرفت. از جمله اشکالات مطرح در بخش روشی، نبود رویکرد و روش ثابت و مشخص در کتاب است که در برخی موارد باعث مصادره به مطلوب در برداشت‌ها شده است. از جمله اشکالات شکلی کتاب، اشکالات ویرایشی، عدم وجود پیشگفتار، فهرست نمایه، عدم نمودار و جدول، نبود جمع‌بندی و فهرست ناقص را می‌توان نام برد. همچنین در بررسی محتوایی اثر می‌توان به اشکالات مربوط به منابع و ارجاعات، اشکالات مربوط به طرح اقدام برای تأسیس روان‌شناسی

اسلامی، اشکالات پیرامون ماهیت علم، بی‌نظمی و پراکندگی در بیان مطالب، ابهام در برخی عناوین و اصطلاحات، عدم انسجام و نظم درونی میان فصول کتاب، عدم جامعیت مسائل لازم ذیل مقدمه روان‌شناسی اسلامی، نگاهی مبهم به روش تجربی و نقد مبنایی در استفاده از منابع و حیانی اشاره کرد.

با وجود تمام اشکالات مطرح شده، این کتاب مباحث بسیار دقیق و کاربردی پیرامون روان‌شناسی اسلامی مطرح کرده است. هر نوشتاری که برای اولین بار به رشته تحریر درمی‌آید از نارسایی‌ها و کاستی‌هایی برخوردار است اما امتیاز نگارش نخست و نوآورانه بودن مطالب، کاستی‌ها را کم اثر می‌سازد. این نگارش با توجه به ارائه طرحی نوین در تدوین روان‌شناسی اسلامی باید بیش از هر اثر دیگری مورد توجه قرار گیرد تا پیش‌روی دیگر پژوهش‌گران قرار گیرد و راه‌گشای ادامه این مسیر طولانی باشد. وجود نوآوری در این پژوهش از امتیازات بزرگ این اثر است.

فهرست منابع

فرقانی، مرتضی؛ نوری؛ نجیب‌الله و شیخ شعاعی، علیرضا (۱۳۹۱). نگاهی به روان‌شناسی اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵). در ستاره فقه الحدیث. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
الصبیح، عبدالله بن ناصر (۱۴۲۸). التاصیل الاسلامی لعلم النفس. جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۲۲، ۴۶۹-۵۰۶.

رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۷). الگوی درمانی خود - نظم‌جویی برای افسردگی بر اساس منابع اسلامی: تدوین مدل مفهومی و طرح‌نمای درمان و مطالعه امکان‌سنجی و نتایج اولیه آن، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی. دانشگاه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
عبدالکریم عثمان، م (۱۳۸۴). الدراسات النفسیة عند العملء المسلمین و الغزالی بوجه خاص. القاهرة: مکتب الوهبة.

علیپور، مهدی و حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۹۴). پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نجاتی، محمد عثمان (۱۳۶۷). قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب. مشهد: بنیاد پژوهش‌های



اسلامی آستان قدس رضوی.

نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۵). روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، ترجمه سعید بهشتی. تهران: رشد.

نجاتی، محمد عثمان (۱۳۸۷). حدیث نبوی و روان‌شناسی، ترجمه حمیدرضا شیخی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۴۸). الادراک الحسی عند ابن‌سینا. قاهره: دارالمعارف.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۵۵). علم النفس فی حیاتنا الیومیة. کویت: دارالقلم.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۶۴). علم النفس صناعی. کویت: موسسه الصباح.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۸۲). القرآن و علم النفس. قاهره: دارالشروق.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۸۴). مفهوم الصحة النفسية فی القرآن الکریم و الحدیث الشریف. کویت: نشره الطب الاسلامی.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۸۹). الحدیث النبوی و علم النفس. قاهره: دارالشروق.

نجاتی، محمد عثمان (۱۹۹۳). الدراسات النفسانية عند العلماء المسلمين. کویت: دارالشروق.

نجاتی، محمد عثمان (۲۰۰۱). مدخل الی علم النفس الاسلامی. قاهره: دارالشروق.

نوری، نجیب‌الله (۱۳۸۹). به‌کارگیری روش تلفیقی (سه‌بعدی) در مطالعات علوم انسانی. پژوهش، ۲(۴).

یدالله پور، بهروز (۱۳۸۷). درباره کتاب حدیث و روان‌شناسی. کتاب ماه دین، ۱۲(۱۳۳ و ۱۳۴).

Hergenhahn, B, R; & Henley, T. (2014). An introduction to the history of psychology.

Cengage Learning.

Kaplick, P; & Skinner, R. (2017). The evolving Islam and psychology movement.

European Psychologist.